

مبانی پذیرش تعهدات بین‌المللی از منظر رهبران انقلاب اسلامی ایران:
با تأکید بر قطعنامه‌های شورای امنیت

وحید جلایی^۱، ستار عزیزی^۲، محمد جواد جعفری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹

چکیده:

التزام به تعهدات منتج از معاهدات بین‌المللی مانند منشور ملل متحد و تعهدات ناشی از آن از جمله تصمیمات شورای امنیت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران که تحت تاثیر اختیارات ولی فقیه می‌باشد، دارای بنیادهای نظری متفاوتی با دیگر دولتهاست. با وجود آنکه ماده ۲۵ منشور ملل متحد، دولت‌های عضو را به پذیرش و اجرای تصمیمات شورای امنیت ملزم دانسته است و رویه سازمان نیز حداقل قطعنامه‌های صادره براساس فصل هفتم منشور را الزام آور می‌داند، با اینحال جمهوری اسلامی ایران به دلیل اینکه غالب تصمیمات شورای امنیت را به زیان خود می‌دیده، همواره مستعد اقدامات این رکن بوده است. قطعنامه‌های ۵۹۸ و ۲۲۳۱ شورای امنیت که اولی باعث پایان جنگ و دیگری باعث پایان موقتی مناقشه اتمی ایران و غرب شده است، اگرچه در نهایت مورد پذیرش نظام سیاسی ایران قرار گرفت اما به دلیل اینکه این نظام سیاسی، ماهیتی دینی دارد و روابط حقوقی شکل گرفته در نظام بین‌المللی را ناعادلانه می‌بیند، بنابراین بیشتر از آنکه بر تعهدات بین‌المللی تأکید کند بر موازین فقهی تمرکز می‌کند. روش بررسی این پژوهش، تحلیلی-توصیفی است و شیوهی گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. سوال این مقاله در باب جایگاه قطعنامه‌های شورای امنیت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران است و فرضیه‌ای که مطرح می‌شود آن است که از آنجا که نظام حاکم بر شورای امنیت از نظر رهبران جمهوری اسلامی ناعادلانه، ظالمانه و بازتاب نظام سلطه است، بنابراین پذیرش احتمالی قطعنامه‌های مذکور، نه از باب تعهدات بین‌المللی و هنجارهای آن، بلکه بر مبنای بنیادهای فقهی-سیاسی است.

واژگان اصلی: برجام، رهبران انقلاب اسلامی، قانون اساسی، شورای امنیت، نظام سلطه

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

۲. استاد حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران نویسنده مسئول

s.azizi@basu.ac.ir

۳. استادیار حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

شورای امنیت بدون شک قدرتمندترین نهاد بین‌المللی در تاریخ نظام دولت-ملت است (Hurd & Cronin, 2008: 24) این شورا بر اساس منشور ملل متحد و تفاسیر بعدی، قدرتی بی حد و حصر یافته تا جهان را به مکانی امن‌تر تبدیل کند. (Hanhimki, 2015:3) علت اینکه این شورا پر قدرتمندترین نهاد بین‌المللی شناخته شده است آن است که تنها نهاد شناخته شده و قانونی است که در پیوند با صلح و امنیت بین‌المللی تاسیس شده است. مهمترین وظیفه شورای امنیت، دور نگه داشتن مردم از جنگ و ویرانی است و مقابله با این بلا می‌تواند معیار خوبی باشد برای اینکه قضاوت کنیم که آیا ملل متحد توانسته فلسفه وجودی‌اش را برآورده کند یا خیر؟ (Brahimi, 2000:viii)

اگرچه به تعبیر برخی از نویسندگان، حقوق بین‌الملل به حقوق داخلی نفوذ کرده است و ارتباط بین حقوق بین‌الملل و حقوق اساسی در کشورها به صورت خردمندان‌های نزدیک است (Tushnet & cronwell 2014:4) و «حقوق بین‌الملل آینده‌ای ممکن را برای جامعه‌ی بین‌الملل بر طبق نظریه‌ها، ارزشها و هدفها استوار می‌کند» (Allo, 1999:32) با اینحال در ایران و پس از انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷، انقلابیون در ایران، ستیز واقعی خود را با آمریکا و غرب می‌دیدند و حکومت پهلوی را فرزند نامشروع آمریکا (و غرب) می‌پنداشتند (این امر در مقدمه‌ی قانون اساسی هم ذکر شده)، بنابراین نظم حقوقی موجود در ملل متحد و حتی حقوق بین‌الملل را به دلیل نقش پررنگ آمریکا و شوروی سابق، و دیگر اعضای دائم شورای امنیت، نظمی ناعادلانه و حتی ظالمانه می‌دانستند. وقوع جنگ تحمیلی و پشتیبانی‌های آشکار و پنهان دولتهای غربی از عراق، در کنار انفعال نسبی شورای امنیت، باعث شد که بدبینی موجود، تبدیل به رویارویی و مجادله گردد و حاکمان در ایران، تصمیمات نهادهای بین‌المللی را بر بنیان نظمی مبتنی بر شالوده‌های سیاسی و با وصف سلطه‌گرانه و بیدادگرانه بدانند و در برخی موارد

ارزشی برای آنها قائل نشوند. این مقاله در پی ارزش‌گذاری اخلاقی در مورد موضع جمهوری اسلامی ایران در برابر تصمیمات شورای امنیت و سایر نهادهای بین‌المللی نیست. چرا که نقد بر عملکرد سازمانهای بین‌المللی منحصر به دولت ایران نیست و بسیاری از دولتها بر اساس منافع خود در مقاطع تاریخی مختلف ساختار سازمانهای بین‌المللی را به چالش کشیده‌اند. هدف این نوشتار توصیف و تحلیل نگاه حاکمیت جمهوری اسلامی بویژه رهبران انقلاب اسلامی نسبت به نهادهای بین‌المللی و به ویژه شورای امنیت ملل متحد از منظر حقوقی سیاسی می‌باشد. بر این اساس با توجه به ماهیت دینی نظام سیاسی حاکم بر ایران، و اختیارات مهم و بنیادینی که برای ولی فقیه در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است، تصمیمات این رکن اساسی، بر تعهدات بین‌المللی دولت ایران برتری دارد. نظامی فقهی که تشکیلش بر اساس دستور الهی است نمی‌تواند در چارچوب یک نظام سکولار و غیر عادلانه (نظام حقوق بین‌الملل) محصور گردد و اگر هم تصمیمی در این مورد گرفته شود بیشتر پیروی از آموزه‌های دینی است تا پذیرش تعهدات بین‌المللی. این نکته از آنجایی اهمیت پیدا می‌کند که ولی فقیه بالاترین مقام اجرایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی است (اصل ۱۱۳ قانون اساسی) و تلقی او از مناسبات و تعهدات بین‌المللی بر سرنوشت جمهوری اسلامی در عرصه محیط بین‌المللی موثر و حیاتی است.

در بخش اول مقاله، ویژگی‌های اساسی کارکرد شورای امنیت را توضیح خواهیم داد و سپس در بخش دوم مقاله، ویژه‌گیها و ساختار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر رهبران انقلاب اسلامی را بررسی خواهیم کرد و در بخش سوم و پایانی مقاله، موضع نظام سیاسی و حقوقی ایران در پذیرش و رعایت قطعنامه‌های صادره از شورای امنیت را توضیح خواهیم داد.

۱- شورای امنیت، نهاد سیاسی با اختیار اتخاذ تصمیمات دارای آثار حقوقی

شورای امنیت، رکن اصلی در اخذ تصمیمات و اقدامهای لازم برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت است. به عبارت دیگر، شورای امنیت، رکن اجرایی سازمان ملل متحد در قلمرو صلح و امنیت بین‌المللی است که مهمترین هدف سازمان می‌باشد. (بیگزاده، ۱۳۸۹: ۳۷۲) دو ویژگی بنیادین و گوه‌رین در مورد ماهیت و ساختار شورای امنیت از یکسو و ویژگی تصمیمات آن شورا از سوی دیگر، وجود دارد که عدم توجه به آنها، باعث خواهد شد که علل درگیریهایی متعدد برخی دولت‌ها و از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران و شورای امنیت (و شاید حقوق بین‌الملل) را درک نکرد. این دو ویژگی با ذات و سرشت شورای امنیت هم‌نشین‌اند و شاید پذیرش آنها به عنوان بخشی از ماهیت شورای امنیت، بتواند باعث سهولت بیشتری در نوع رودرویی با حقوق بین‌الملل شود. این دو مفهوم عبارتند است ماهیت سیاسی شورای امنیت و اختیار اتخاذ تصمیمات الزام آور حقوقی. در ادامه تلاش می‌کنیم این دو مفهوم مهم را مختصراً واکاوی کنیم.

هر تحلیلی از حقوق بین‌الملل به دولت ختم می‌شود و دولت عرصه‌ی سیاست‌ورزی حاکمان است؛ پس سیاست بین‌الملل نیز سپهری پر از نیرنگ و فریب است. در عین حال، اُپی‌گابا از سیاست بین‌الملل نوعی نظم و انتظام را برداشت کرده است. (Gaub, 2010:81) بنابراین بیراه نیست اگر بگوییم یکی از مهمترین مسائل مرتبط با حقوق بین‌الملل، سیاست و اقدامات سیاسی این نهاد مهم سازمان ملل متحد است.

با اینکه شورای امنیت، از ارکان اصلی ملل متحد است و صلاحیتهای آن مبتنی بر سند تاسیس حقوقی آن یعنی معاهده است، اما با این حال حقوقدانان بر بُعد سیاسی شورای امنیت تأکید فراوانی دارند. (فلسفی، ۱۳۹۶: ۱۳۲) مهمترین دلیل این دسته از حقوقدانان آن است که در تعریف مصادیق اقدام علیه صلح و امنیت بین‌المللی، امکان بزرگی برای کشورهای صاحب حق

و تو ایجاد شده است که بتوانند بر اساس سیاستهای مورد تایید خود، موارد اقدام بر علیه صلح و امنیت را احراز کنند. این حقوقدانان در مقام نقد این وضعیت بر این باورند که این امر علاوه بر آنکه «متناقض است» باعث تثبیت قدرت ۵ عضو دائم شورای امنیت می شود. قائل بودن وصف «سیاسی» برای شورای امنیت خودبخود بین سیاست و حقوق بین الملل ارتباط و پیوند ایجاد می کند. در این صورت، به جای آنکه مقابله با صلح و امنیت بین المللی تابع قواعد و مقررات حقوقی باشد، پیرو سیاستهای یک یا چند دولت است. برخی از حقوقدانان نیز ساختار و رویه‌ی تصمیم گیری شورای امنیت را با عملگرایی سیاسی¹ توصیف کرده اند (اس پیس کلی-کیت ۱۳۸۴: ۹۲)، که ناظر بر سیالیت تصمیمات شورای امنیت است. این نکته‌ی دقیق نیز ناظر به همان سیاسی بودن اقدامات شورای امنیت است.

از سوی دیگر و با وجود آنکه تصمیمات شورای امنیت به واسطه حضور نمایندگان دولتها و نیز ویژگی تصمیمات آن در خصوص حفظ صلح و امنیت بین المللی، دارای ماهیت سیاسی است اما در عین حال، تصمیمات شورا دارای آثار حقوقی است و برای دولتها در چارچوب نظام حقوق بین الملل، تعهدات الزام آور پدید می آورد. حتی جایگاه شورا به عنوان متولی حفظ امنیت جهان، باعث شده است تا حقوقدانان با استنباط از ماده ۱۰۳ منشور، بر این باور باشند که تعهدات ناشی از این سند تاسیس ملل متحد، بر همه‌ی تعهدات دیگر دولتها بر طبق سایر موافقتنامه‌ها برتری دارد؛ چه آنکه بر اساس ماده ۲۴ منشور، دولتهای عضو پذیرفته‌اند که رکن اصلی نگهدارنده‌ی صلح و امنیت بین المللی شورای امنیت است و این وظیفه را بدو سپرده و براساس ماده ۲۵ متعهد به پذیرش تصمیمات شورا شده‌اند. (Simma, 2012, 1094) در حقیقت دولتها پذیرفته‌اند که شورا در تشخیص‌های خود دست بازی دارد لذا قطعنامه‌های شورای امنیت به عنوان «تعهدات

¹ - Political Pragmatism

غیرمستقیم منشور» برای دولتها الزام‌آور خواهد بود (عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

اگرچه شورا نیز می‌بایست در تصمیماتش بر اساس منشور و اهداف و اصولش اقدام کند، اما در هر صورت سرشت سیاسی اقدامات و تشخیص‌های شورای امنیت، خود، بخشی از منشور ملل متحد است. لازم به ذکر است که پذیرش سرشت سیاسی شورا به معنای عدم اعتراض به برخی تصمیمات آن نیست، اما نقد بر تصمیمات شورا نیز نباید باعث فراموش کردن تعهدات منشوری دولتها باشد. اگرچه عرصه‌ی زیست-جهان بین‌المللی را نمی‌توان با عرصه جامعه داخلی یکی دانست با این حال جهان نیازمند یک نظم جمعی است تا بتواند کمینه‌ای از امنیت را به خود ببیند و اگر فقط به منشور ملل متحد توجه کنیم، شورای امنیت این وظیفه را بر عهده گرفته‌است و تضعیف و ناتوانسازی شورای امنیت به عنوان نهاد نگهدارنده‌ی صلح و امنیت بین‌المللی در نهایت باعث افزایش تنش در جهان خواهد شد.

۲- سیاست خارجی جمهوری اسلامی از منظر رهبران انقلاب اسلامی

سیاست خارجی شناسنامه‌ی یک دولت در عرصه جهانیست. در حقیقت از طریق اعمال این سیاستهاست که دولتها در سطح بین‌المللی هویت می‌یابند و نقش‌آفرینی می‌کنند. سیاست خارجی از سویی «محصول قابل مشاهده در سطح تصمیم سیاسی» است و از سویی دیگر «راهنمای اقداماتی است که فراتر از مرزهای دولت، برای پیشبرد اهداف آنها اعمال می‌شود» (Neak, 2019:4) پس سیاست خارجی بازتابی از سیاست داخلی هم هست و بالعکس، سیاست داخلی تحت تاثیر سیاستهای خارجی تعیین می‌یابد. همچنین «سیاست خارجی حاصل برخورد پیچیده‌ی سیاست‌ورزی داخلی و خارجی است و ناشی از سیاستهای پیچیده‌ای است که بسیاری از بازیگران داخلی و بین‌المللی را شامل می‌شود» (Neak, 2019:4) همین

وضعیت و تاثیر و تأثیرهاست که به ما نشان می‌دهد که فضای سیاست داخلی با فضای سیاست بین‌المللی و در نتیجه با حقوق بین‌الملل پیوند عمیقی پیدا می‌کند. هر چند در محیط بین‌الملل، عوامل گوناگونی فعالیت می‌کنند که درک لایه‌های پیچیده آن برای فهم سیاست خارجی لازم است. (Adlen & Amnon, 2017:1)

پیش از آنکه به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازیم لازم است به این نکته مهم اشاره کنیم که سیاست خارجی در ایران علیرغم سابقه‌ی طولانی‌ای که دارد، در دوره‌های مختلف در چند عنصر مشترک بوده است: اول «تجمیع اختیارات مرتبط با سیاست خارجی در ید اختیارات بالاترین مقام سیاسی کشور» دوم: «دخالت و تاثیر حضور خارجیها در تصمیم‌گیری‌ها (چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم)» سوم تاثیر شخصیت، منش و رفتار رهبران حاکم بر ایران بر سیاست خارجی. (بوشاسب گوشه، ۱۳۷۳: ۱۷۲)

از همان ابتدای پیروزی انقلاب در ایران ساختار تازه‌ی انقلابی با وجود ترکیبی از یک «نگاه بدبینانه-ی تاریخی» به همراه «ایدئولوژی غرب ستیز» و نیز «عملکرد غریبه‌ها در گذشته‌ای نه چندان دور» باعث شد که نظام نوپا، بر اساس اندیشه‌ها و افکار رهبران خود به سمت سیاستی تازه از روابط با دولتهای دیگر حرکت کند. سیاست خارجی ایران محصول تقابل و برهمکنش شدید وضعیت داخلی آن با محیط بیرونی است. (رمضانی ۱۳۸۰: ۵۸) «سرسپردگی ایران در مقابل غرب به دنبال شکست خفت بار این کشور در جنگ سال‌های ۱۸۱۴-۱۸۰۳ و ۱۸۲۸ با روسیه آغاز شد» (میلانی، ۱۳۸۱: ۶۵) غربی‌ها (چه در قامت استعمار انگلیس و روسیه در دوره قاجار و چه تسلط آمریکا در دوره‌ی پهلوی) از کسب امتیازات نامشروع اقتصادی که یرواند آبراهامیان تعبیر «شکار امتیاز» را بدان داده (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۷۱) تا دخالت در تصمیمات سیاسی حاکمان ایران و سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق، چهره‌ای نه چندان قابل اعتماد و حتی مغفور داشته‌اند.

در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نویسندگان متعددی دست به تحقیق زده‌اند و اکثر آنها مدعی کشف یک «رویکرد نوین» در مورد سیاست خارجی هستند. این نوشته چنین ادعایی ندارد اما می‌تواند با یک گزاره مهم با دیگر نوشته‌ها هم‌دل باشد و آن «منحصربفرد بودن سیاست خارجی در ایران پس از انقلاب» است. چنانچه کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران در دوره اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴ خورشیدی) نیز این موضوع را تایید می‌کند^۱. این یگانگی نه لزوماً به معنای موفقیت است و نه نشان از شکست دارد. به همین دلیل می‌توان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ترکیبی از «نظریات متداول روابط و سیاست بین‌الملل» و نیز «نظریات خاص فقهی-حقوقی برآمده از قانون اساسی» و «رویه‌های موجود» دانست. با این حال نمی‌شود رویکرد دولت جمهوری اسلامی به سیاست خارجی را متفاوت از کلیت این نظام سیاسی دانست. جمهوری اسلامی نظامی است که بر مبنای احکام اسلامی تاسیس شده و به تعبیر بنیانگذارش، فلسفه‌ی وجودی آن بر هر حکم اولیه‌ی دینی برتری دارد. (ارسطا، ۱۳۸۹: ۳۶) لذا نوع ارتباطش با جهان خارج هم تابعی از این فلسفه است. با این حال در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌توان چند نکته تازه مطرح کرد:

الف- یکی از نظرات قابل تامل در مدیریت سیاست خارجی در ایران، رویکرد «تکلیف‌گرایانه مبتنی بر مصلحت» است. بر اساس این رویکرد، تصمیمات اتخاذ شده در سیاست خارجی قبل از آنکه بر مبنای رعایت هنجارهای بین‌المللی و یا تئوریهای روابط بین‌الملل باشد در جهت ادای تکلیف شرعی و عمل به دستورات الهی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۸۱) و توجه به مصلحت نظام سیاسی است (قربانزاده و شریعتمداری، ۱۳۹۵: ۹۶)

۱- کمال خرازی در مصاحبه با مجله مطالعات خاور میانه (بهار ۸۱، شماره ۲۹، صفحه ۷) اینگونه سخن گفته است. وی در این مصاحبه هم‌چنین می‌گوید: «نظام ما مشابهی ندارد و منحصر بفرد است»

ب- اولویت «حفظ نظام» در تمام روابط با جهان اولییتی بنیادین است. بر اساس این رویکرد، آنچه برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت دارد مصلحت حفظ نظام است. توجه به این نکته باعث می‌شود درک چرایی برخی از تصمیمات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی آسان‌تر باشد (محمدی، ۱۳۹۶: ۱۴).

ج- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول مربوط به سیاست خارجی، نوعی منافع فراملی را برای سیاست خارجی تدوین کرده است. در حالیکه منافع ملی به دولت-ملت در چارچوب مرزها و خارج از آن توجه دارد. بنابراین این اصول عملاً منافع ملی ایران را به خارج از مرزها هم کشانده است. (رنجبر، ۱۳۸۱: ۵۹) به تعبیر برخی نویسندگان منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت تاثیر مصلحت اسلامی-انقلابی قرار دارد. (درویشی و فردی تازه کند، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

د- نکته مهم دیگر اینکه هر کدام از نظریه‌ها سیاست خارجی در ایران را می‌توان در دو سطح به نظاره و تحلیل نشست: یکی سطح رسمی که تشکیل شده از نهادهایی مانند رییس جمهور و وزارت خارجه که آشکارا و رسمی پیگیر سیاست خارجی هستند. بر اساس ماده ۱ قانون وظایف وزارت امور خارجه این وزارتخانه «مجری» سیاست خارجی است. بنابراین سیاست خارجی در ارکان دیگری طراحی می‌شود و تنها اجرای آن به وزارت امور خارجه محول شده- است. مقام رهبری نیز در یکی از سخنرانیهای خود صراحتاً به این اشاره کردند.^۱

دومین سطح در سیاست خارجی، سطح اصلی آن است که در بسیاری از سالهای عمر جمهوری اسلامی صرفنظر از تمام تغییراتی که در دولتها ایجاد شده است، رویکرد تقریباً ثابتی داشته است. این سطح، وظیفه طراحی سیاست خارجی و حتی در مواقعی اجرای آن را بر عهده دارد. نهادها و ارکانی

^۱ <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=47771>

متولی آن هستند که به هسته‌ی مرکزی قدرت در ساختار حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران نزدیک‌اند که مهمترین آن شورای عالی امنیت ملی و نیز نهاد ولایت فقیه است که با توجه به اختیاراتی که در قانون اساسی و نیز رویه عملی برای آن به رسمیت شناخته شده است،^۱ نقش بی بدیلی در طراحی و اجرای سیاست خارجی دارد. این رویکرد این نهادها به سیاست خارجی را می‌توان «آرمانگرایی انقلابی» نامید که از همان ابتدای انقلاب آغاز شد و مولفه‌های خاص خود را دارد که مهم‌ترینش، برتری مصالح اسلامی بر منافع ملی است. (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۷۰)

ج- با توجه به توضیحات بند پیشین تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی بدون در نظر گرفتن دو سطح یاد شده به نوعی به بیراهه رفتن است. در ۴۲ سال اخیر آنچه تغییر کرده در سطح اول و از طریق تغییر دولتها بوده است اما سطح دوم تقریباً رویکرد ثابتی داشته است. این رویکرد برگرفته از دیدگاههای فقهی است و بنیانهای انقلاب مانند مقابله با دنیای سلطه، وجود تعارض همیشگی با دنیای غرب و حمایت از جنبشهای ضد غربی و مخصوصاً ضد آمریکایی در منطقه و تلاش برای صدور ارزشهای انقلابی به دیگر کشورها ولو با شیوه‌های فرهنگی بوده است. که برخی آن را در قامت منزلت‌طلبی در عرصه جهانی نامیده‌اند (نوری، ۱۳۹۲: ۲۷)

بر اساس مبانی فکری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق بین‌الملل محصول یک فرایند غربی است که تامین‌کننده مصالح غربیان است. بدیهی است که در برابر این پدیده‌ی زاده‌ی غرب یعنی حقوق بین‌الملل و نهادها و سازمانهای برآمده از آن، از جمله شورای امنیت و ملل متحد، باید ایستاد و رویکردی تهاجمی، منتقدانه و عصیانگرانه را پیش گرفت. امام خمینی از همان ابتدای پیروزی انقلاب و مخصوصاً از زمانی که نهادهای بین‌المللی نسبت به اتفاقات ایران موضع انتقادی گرفتند و نیز بعد از شروع جنگ و انفعال ملل متحد و شورای امنیت، بارها این نهادها را به باد انتقاد

2- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47776>

گرفت: «دنیای امروز گرفتار جهانخواران است، گرفتار سازمانهای دست‌نشاندهی قدرتهای بزرگ و به ویژه آمریکا است که با اسم بی‌محتوای شورای امنیت و عفو بین‌الملل و حقوق بشر و از این مفاهیم بی‌محتوی به قدرتهای بزرگ خدمت می‌کنند» (امام‌خامنه‌ی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ۱۳۳)

چنین نگاهی در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای هم به روشنی دیده می‌شود. ایشان چه قبل از انتصاب به جایگاه رهبری و چه بعد از آن بارها به نقد سازمانهای بین‌المللی پرداخته است: «شورای امنیت را قبلاً دیده بودیم که در مواقع حساس در مشت ابرقدرتهاست، قدرتهای بزرگ و در راس آنها آمریکا بر شورای امنیت و شخص دبیرکل نفوذ دارند»^۱. رهبر جمهوری اسلامی در بیان علل عدم محکومیت عراق در ملل متحد به جهت حمله به ایران و در سخنرانی‌شان در مجمع عمومی ملل متحد (۱۳۶۶/۶/۳۱) از «هندسه معیوب جامعه بین‌المللی که بر اساس سلطه‌ی قدرتهای بزرگ بر روابط جهانی شکل گرفته» سخن می‌گویند. از نظر ایشان، جهان به دو بخش سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم شده است و «نظام سلطه یعنی روابط نابرابر همین دو بخش. تروریسم و حقوق بشر جزء مفاهیم دست‌کاری شده توسط نظام سلطه‌اند»^۲. امام‌خامنه‌ی نیز نظام بین‌الملل را در سایه‌ی دو قطبی مستکبر-مستضعف ترسیم می‌کرد. چنین دیدگاههای مبتنی بر جدال دائمی خیر و شر است که نظام اسلامی در سوی خیر آن قرار دارد و البته در نهایت به پیروزی خیر می‌انجامد (عباسی، ۱۳۹۷: ۱۰). نظام اسلامی صرفاً یک واحد سیاسی در محدوده‌ی جغرافیایی به نام ایران نیست. حتی صرفاً برآورنده و پاسخ‌دهنده به فرمانی الهی برای تشکیل یک حکومت دینی نیز نیست-اگرچه تمام اینها هست- اما فراتر از آن نوعی تمدن‌سازی است (اسدی، ۱۳۹۶: ۶) و حتی یک ساختار نوین جهانی است (عباسی، ۱۳۹۷: ۲۰) و

^۱- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22064>
^۲- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8089>

بنابراین «جمهوری اسلامی نظامی است که داعیه بدیلی برای نظام سرمایه‌داری داشته است» (اسدی، ۱۳۹۶: ۶) چنین نگاهی نمی‌تواند تصمیمات نهادهای بین‌المللی را تصمیماتی قابل پذیرش بداند. به عبارت دیگر وقتی سازمانهای بین‌المللی (به عنوان مولفه‌ای از مولفه‌های قدرت نرم استکبار) (متقی، ۱۳۹۷: ۷) و حتی در ابعاد بزرگتر حقوق بین‌الملل مورد نقد جدی باشد، اقدامات و تصمیمات آنها هم نمی‌تواند قابلیت پذیرش از سوی ایران را داشته باشد. در چنین فضایی این سخن یکی از نویسندگان درست و منطقی است که در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «دیپلماسی مذکور که آمیزه‌ی پیچیده‌ای از عنصر «انقلابی-مذهبی» از یک طرف و قبول معیارهای سیاسی و حقوقی بین‌المللی موجود از یک طرف دیگر است، چهره‌ی مبهمی به سیاست خارجی کشور ما می‌بخشد؛ به ترتیبی که جهانیان نوعاً در تجدید و یا ادامه رابطه‌ی خود با ما سیاست تردید و حزم و احتیاط را پیش گرفته‌اند» (هاشمی، ۱۳۸۸: ۳۰۱).

۳- مواضع ایران در برابر قطعنامه‌های شورای امنیت

معاهدات و عهدنامه‌های بین‌المللی در نظام حقوقی ایران «در حکم قانون» اند. (ماده ۹ قانون مدنی) این مقرر در حقیقت تعهدات بین‌المللی ایران در معاهدات دو یا چند جانبه را قانون عادی دانسته است و بنابراین می‌توان با یک قانون عادی دیگر آن را نقض کرد. در قانون اساسی نیز در اصول ۱۲۵ و ۷۷ اعتبار عهدنامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی منوط به پذیرش آنها در مجلس است.

بنابراین در قوانین اساسی و عادی ایران آنچه مورد توجه قرار گرفته همان تعهدات دو یا چند جانبه است که برای طرفین تعهدات و الزاماتی ایجاد می‌کند. «از سیاق عبارت اصل ۷۷ می‌توان استنباط نمود که کلیه‌ی توافق‌های بین‌المللی در حکم توافقه‌های رسمی بوده و بدون استثناء

نیارمند تصویب مجلس هستند» (وکیل و عسگری، ۱۳۹۱: ۳۵۰) با توجه به تاکید قانون اساسی و نظر دکترین حقوقی، عنصر «توافق و رضایت» در انعقاد پیمانهای بین‌المللی با ایران عنصری اساسی و گوهرین است و لذا با چنین تفسیر محدودی، قطعنامه‌های شورای امنیت را نمی‌توان بر اساس قوانین داخلی توافق‌نامه‌های موضوع اصول ۷۷ و ۱۲۵ دانست. چرا که این قطعنامه‌ها در غیاب رضایت دولتهای دیگر صادر می‌شود و ای بسا حتی بر خلاف نظر آنان صادر شود.

از سوی دیگر، این قطعنامه‌ها از «نتایج» تعهدات بین‌المللی دیگر دولت ایران و مخصوصاً تصویب منشور ملل متحد است. به عبارت دیگر، دولت ایران با پیوستن به ملل متحد، تمام الزامات این عضویت از جمله تصمیمات این نهاد و مخصوصاً قطعنامه‌های شورای امنیت را نیز پذیرفته است. لازم به ذکر است که در یکی از گزارشهای پژوهشکده‌ی شورای نگهبان آمده است که می‌توان براساس ماده ۹ ق.م. قطعنامه‌های شورای امنیت را نیز در حکم قانون دانست. (فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۴: ۱۴) اما چنین تفسیری با ماهیت قطعنامه‌های شورای امنیت سازگار نیست. چرا که اولاً ماده ۲۵ منشور ملل متحد به الزام دولتها بر پذیرش تصمیمات شورای امنیت تصریح دارد. (Simma, 2012: 1119) ثانیاً قطعنامه‌های شورای امنیت به دلیل آنکه در مجلس بررسی نمی‌شوند نمی‌توانند در حکم قانون باشند. از سوی دیگر همان طور که برخی از محققین می‌گویند: «قطع‌نامه‌های شورای امنیت تعهدات غیر مستقیم منشور است و در چارچوب ماده ۱۰۳ منشور بر دیگر تعهدات بین‌المللی دول عضو برتری دارد» (عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۰۴) به عبارت دیگر با جمع بین مواد ۱۰۳ و ۲۵ منشور ملل متحد دولتهای عضو منشور (و از جمله ایران) متعهد به اجرای قطعنامه‌ی الزام‌آور شورا (ذیل فصل هفتم) هستند و نمی‌توانند با توسل به یک مقرره‌ی داخلی خود از این تعهد سرباز زنند. از دیدگاهی سیاسی یکی از مبانی انقلاب اسلامی، مخالفت با سلطه‌ی کشورهای بیگانه

مخصوصاً شرق و غرب است. دخالت‌های آشکار و پنهان دولتهای غربی در امور داخلی ایران از جمله کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ که منجر به سقوط دولت ملی دکتر مصدق شد، همگی باعث شده است که نگاه حاکمان ایران به دولتهای غربی نگاهی از روی بدبینی و دشمنی باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در مقدمه‌ی خود صراحتاً طلیعه‌ی نهضت اسلامی را «مخالفت مردم با برخی طرح و توطئه‌های آمریکایی» دانسته است. همچنین در بیان شیوه حکومت به نفی سلطه، تداوم حرکت به سوی پیروزی مستضعفین بر مستکبرین و نجات ملل محروم و تحت ستم اشاره دارد. در بند ج شق ششم از اصل دوم نیز، نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را از راههای احترام به کرامت و ارزش انسانی که جز پایه‌های جمهوری اسلامی است معرفی نموده است. در اصل ۱۵۲ قانون اساسی نیز نفی هر گونه سلطه‌پذیری به عنوان یکی از بنیانهای سیاست خارجی عنوان شده است. همچنین اصل ۱۵۳ که در مقام بیان یک قاعده‌ی فقهی (نفی سبیل) هر گونه قرارداد منجر به سلطه‌ی بیگانگان را مطلقاً ممنوع کرده است. این موضوع حتی باعث شده تا برخی نویسندگان، معنای بنیادین آزادی را به مفهوم استقلال (که به نوع پیوستار یک دولت به جهان بیرونی مربوط است) پیوند دهند و بر این باور باشند که «تا استقلال نباشد و وابستگی به نیروهای بازدارنده و سلطه‌های اهریمنی وجود داشته باشد آزادی وجود نخواهد داشت» (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۸۰).

در بیان رهبران نظام سیاسی ایران نیز این رویارویی و برهمکنش به روشنی دیده می‌شود. بکارگیری صفت شیطان بزرگ از سوی امام خمینی به آمریکا در کنار تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان در اوایل انقلاب و تایید این عمل توسط اکثر سیاستمداران وقت ایران، نشانگر اوج بدبینی به غرب و مخصوصاً آمریکاست. با نگاهی کوتاه به این موازین و اصول و عملکردها، تقابل جمهوری اسلامی با نظام‌های غمداً غربی آشکار و روشن است و بدیهی

است که در هر سازمان و نهادی که در این نظام، قدرتی داشته باشد تقابلش با جمهوری اسلامی ایران مفروض و مسلم تلقی می‌شود.

از نگرانه نظام سیاسی ایران، وقتی کشورهای سلطه‌گری در نهادی به نام شورای امنیت گرد هم جمع شده‌اند و حقوقی تبعیض‌آمیز برای خود تدارک دیده‌اند، تصمیمات آن نهاد نمی‌تواند مورد تایید و پذیرش جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. امام خمینی در ۵ آذر ۱۳۵۸ شورای امنیت را فرمایشی و تحت نفوذ مستقیم امریکا دانستند. ((امام) خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ۱۳۵) همچنین ایشان در نامه‌ای که به عنوان رسیدگی به جنایات آمریکا در سال ۵۹ خطاب به رییس جمهور وقت صادر نمودند ماهیت شورای امنیت را زیر سوال می‌برند، به این دلیل که این شورا با موازین قضایی سازگاری ندارد. ((امام) خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ۱۳۵) آیت الله خامنه‌ای نیز در یکی از سخنان خود که در تاریخ بیست و نهم مردادماه نود و یک ایراد شده است چنین می‌گویند:

«ملت‌های مسلمان در طول دهها سال تحت سلطه و ستم مستکبران عالم قرار داشتند. جنگ‌های بین‌المللی که بین قدرتهای مستکبر عالم واقع شد، از اروپا شروع شد؛ استعمارگران عالم به جان هم افتادند، اما ملت‌های مسلمان را، ملت‌های این منطقه را درگیر تبعات و مشکلات این جنگ‌ها قرار دادند... به دنبال همین جنگ‌ها بود که بنای غلط و هندسه‌ی معیوب ملل متحد و شورای امنیت و دولتهای دارای حق و تو شکل گرفت. یعنی همان دست‌ها و سرپنجه‌های خونینی که آن جنگ‌های مهلک را به راه انداختند، به دنبال آن خواستند اختیار دنیا را به دست بگیرند.»^۱

بنابراین با توجه به عملکرد شورای امنیت در قبال ایران و نیز هنجارهای بنیادین مطرح در قانون اساسی و نیز رویه‌ی موجود در سیاست خارجی ایران، الزام ایران به قطعنامه‌های شورای امنیت نه از باب ارزشهای حقوقی بین‌المللی بلکه بر اساس سیاست خارجی ایدئولوژیک و نیز

¹⁻ (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20807>)

بنیانهای فقهی-سیاسی برآمده از قانون اساسی است. پس رویارویی سامانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی ایران با قطعنامه‌های نهادهای بین‌المللی با رویکردی سیاسی-ایدئولوژیک قابل تفسیر است. برای روشن شدن این فراخواست (ادعا) به دو سند مهم تاریخی توجه می‌کنیم.

۳-۱: قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ با عراق

جنگ طولانی ایران و عراق سرانجام در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷ که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت مورد قبول جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت به پایان رسید. این قطعنامه بدون طرح در مجلس شورای اسلامی و در چارچوب اختیارات مندرج در بند اصل ۱۱۰ قانون اساسی به عنوان پایان جنگ و پذیرش صلح مورد تایید قرار گرفت. نامه‌ای که امام خمینی در ضمن آن قطعنامه را پذیرفتند حاوی نکات مهم و قابل تاملی است: ((امام) خمینی، ۱۳۸۹ ج ۷۴، ۲۱) در سراسر این نامه که به مناسبت سالگرد تهاجم حکومت آل سعود به حجاج نوشته شده ضمن تاکید بر سرشت اسلامی-انقلابی جمهوری اسلامی، اهداف و آرمانهای نظام اسلامی نشانگذاری شده است؛ مواردی نظیر جنگ همیشگی اسلام با کفار، تلاش برای به اهتزاز درآوردن پرچم اسلام در اقصی نقاط جهان، یادآوری جنایات آمریکا و قدرتهای دیگر، تاکید بر حقانیت و سزاواری نظام اسلامی و وعده‌ی پیروزی نهایی اسلام. در قسمتی از این نامه می‌خوانیم:

«واقعیت این است که دوک استکباری شرق و غرب و خصوصاً آمریکا و شوروی، عملاً جهان را به دو بخش آزاد و قرنطینه سیاسی تقسیم کرده‌اند. در بخش آزاد جهان، این ابرقدرتها هستند

که هیچ مرز و حد و قانونی نمی‌شناسند...» ((امام) خمینی، ۱۳۸۹ ج ۷۹، ۲۱)

همه‌ی این عناصر در حقیقت تأکیدی است بر آنچه در قانون اساسی آمده است: نفی سلطه-پذیری و مبارزه دائمی با نظام سلطه. در نهایت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از نظر امام خمینی به

جهت مصلحت نظام اسلامی بوده است. مصلحت از آن مفاهیمی است که کارکرد بسیاری در فقه سیاسی دارد. فرض بر این است که احکام اسلامی همگی بر پایه‌ی رعایت سود و زیان فرد و اجتماع بنا نهاده شده است. (محمدی ۱۳۸۳: ۲۳۵)) با بررسی گفته‌های نویسندگان فقه سیاسی در می‌یابیم که منظور از مصلحت در حقیقت «مصلحت نظام اسلامی» است. به عبارت بهتر از دیدگاه این نویسندگان تشکیل و سپس «حفظ نظام اسلامی» اصلی‌ترین یا دست کم جزء اصلی‌ترین مصلحتی است که برای جامعه اسلامی وجود دارد. (الهام و موسوی، ۱۳۹۱)

در مورد مفهوم «حفظ نظام» پژوهشکده‌ی شورای نگهبان بر این باور است که حفظ حقوق مسلمین، حفظ اسلام و حفظ معیشت مردم صرفاً ذیل مفهوم «حفظ نظام سیاسی» معنا می‌یابد. (محمدی، ۱۳۹۶: ۳) بنابراین دین و دنیای جمهور مسلمان، در گرو برقراری و حفظ نظام اسلامی است. پس تشکیل دولتی اسلامی، نیاز و وظیفه‌ی مسلمانان است، چرا که «مسلمانان باید در چهارچوب تعالیم اسلامی، دارای تشکیلات و سازمان سیاسی باشند که در هر زمان، پایه‌ی نیازمندی‌ها پیش برود». (سبحانی، ۱۳۸۵: ۲۶) برای انجام دستورات خداوند تنها مسلمان بودن کافی نیست بلکه «با توجه به ورود دین در ابعاد مختلف زندگی انسان، اجرای کامل احکام و مقررات دین و در نتیجه وصول به اهداف آن جز با برقراری حکومت مبتنی بر دین امکان‌پذیر نیست». (آراسته، ۱۳۸۶: ۲۸) با این حال اساساً حکومت از آن خداست و حتی پیامبر، بی‌اذن خداوند، حق حکومت ندارد: «هرگاه وجود حکومت، آن‌هم به خاطر برقراری نظم، با یک نوع تسلط بر مال و جان ملازم است، هیچ‌کس هرچند هم پیامبر و برگزیده خدا باشد، چنین تسلطی بر کس دیگر ندارد مگر خالق که جهان و انسان را از عدم به وجود آورده، و همه چیز آنها، مملوک و مخلوق او است و هر لحظه به او محتاج و نیازمند هستند. (آراسته ۱۳۸۶: ۴۳)

در این دیدگاه برقراری یک نظام سیاسی مبتنی بر قواعد اسلامی، علاوه بر آنکه به جا آوردن یک

فرمان الهی است، به ثمر رساندن یک سود مهم اجتماعی نیز هست. توضیح آنکه در جامعه‌ای که پیشینه‌ی مردمان آن مسلمانند، تشکیل یک حکومت اسلامی برآوردن خواست عمومی این مردم است. چرا که نظام اسلامی هم فرمانهای الهی را گردن می‌نهند و به جا می‌آورد، هم به خواست عموم مردم مسلمان توجه می‌کند و هم نظم را در جامعه اسلامی برقرار می‌کند. پس مصلحتی بالاتر از تشکیل یک نظام اسلامی و به ویژه حفظ آن وجود ندارد. بنابراین پذیرش تعهدات بین‌المللی از جمله قطعنامه‌های شورای امنیت، نه از باب کرنش در برابر تصمیمات مراجع بین‌المللی که دولتهای سلطه‌گر، نقش اساسی در تصمیم‌سازی را بر عهده دارند بلکه از باب حفظ مصالح نظام است. در نتیجه، این مفهوم (مصلحت) وارد سیاست می‌شود و طبیعی است چنین نگاهی به هیچ وجه ارتباطی با تعهدات بین‌المللی و از جمله ماده ۲۵ منشور ملل متحد مبنی بر الزام دولتها به پذیرش تصمیمات شورای امنیت ندارد بلکه امری درون-گفتمانی و برخاسته از یک رویکرد ایدئولوژیک و موضعی سیاسی و مبتنی بر موازین فقهی است.

در چارچوب همین دیدگاه است که امام خمینی در نامه‌ای که منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گردید چنین می‌گوید: « با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم؛ و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم. و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گواراتر بود» (امام) خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۹)

۲-۳: برجام

یکی از مهمترین مواجهه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران با حقوق بین‌الملل و مخصوصا شورای امنیت، پرونده هسته‌ای بوده است. فعالیتهای هسته‌ای ایران از سپتامبر ۲۰۰۳ مورد تردید جامعه جهانی قرار گرفت. (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۶) مذاکرات بسیاری با غرب انجام شد و نهایتا

توافق نامه‌ای با نام برجام شکل گرفت. این توافق نامه با یک قطعنامه شورای امنیت همراه شد. رویکردی که در پذیرش برجام و پیرو آن در تایید قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ در نظام حقوق اساسی ایران وجود دارد اگرچه در شکل پذیرش، متفاوت با قطعنامه پایان جنگ ایران و عراق است. (در مورد برجام مصوبه مجلس شورای اسلامی، مصوبه شورای عالی امنیت ملی و نیز شروط نه‌گانه‌ی مقام رهبری وجود دارد) اما از حیث مواجهه با یک سند بین‌المللی همان است که در نامه‌ی پذیرش مرحوم امام خمینی در قطعنامه ۵۹۸ برای پایان جنگ است. برای درک این تشابه به ویژه می‌توان به نامه مقام رهبری در پذیرش مشروط برجام توجه کرد. در نامه‌ای که ایشان خطاب به ریاست وقت جمهوری (حسن روحانی) می‌نویسند، بر این نکته تاکید می‌کند که آنچه اولویت دارد بنیادهای فقهی از جمله «مصلحت» و «حفظ نظام» است و نیز اصول سیاست خارجی مبنی بر بدبینی محض به غرب.^۱ آیت‌الله خامنه‌ای در بخشی از این نامه چنین می‌گوید:

«صاحب‌نظران سیاسی عالم و افکار عمومی بسیاری از ملت‌ها، بوضوح تشخیص می‌دهند که عامل این خصومت تمام‌نشدنی، ماهیت و هویت جمهوری اسلامی ایران است که برخاسته از انقلاب اسلامی است. ایستادگی بر مواضع بر حق اسلامی در مخالفت با نظام سلطه و استکبار، ایستادگی در برابر زیاده‌طلبی و دست‌اندازی به ملت‌های ضعیف، و... قلم‌های عمده‌ای را تشکیل می‌دهند که دشمنی رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا را بر ضدّ جمهوری اسلامی، برای آنان اجتناب‌ناپذیر کرده است؛ و این دشمنی تا هنگامی که جمهوری اسلامی با قدرت درونی و

۲-مقام رهبری پیش از آنکه به سرانجام برسد، بدبینی خود را از طرف‌های غربی به روشنی و آشکاری بیان می‌کند: «من اعتماد ندارم به مذاکره، خوشبین نیستیم... امید همکاری از طرف شرکای غربی مطلقاً وجود ندارد. (دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان دوازدهم اسفند نود و دو)

پایدار خود، آنان را مایوس کند ادامه خواهد داشت»^۱. چنانکه می‌بینیم ادبیات این نامه نیز بسان نامه‌ی مرحوم امام خمینی در نقد ساختار نظام بین‌الملل و در بازشکافی «ماهیت و هویت» نظام جمهوری اسلامی ایران و بنیان‌های سیاست خارجی است.

همچنین در بند اول این نامه، پذیرشِ برجام به دلیل «برداشته شدن تحریم‌های ظالمانه» عنوان شده است، به عبارت دیگر موافقت و همداستانی با مذاکرات و در نهایت پذیرش برجام به این دلیل انجام گرفته که چنین عملی به «نفع و مصلحت ایران و نظام سیاسی» است و نه به دلیل تعهدات ایران در قبال هنجارهای حاکم بر مناسبات بین‌المللی از جمله قطعنامه‌های شورای امنیت. در بند دوم این نامه به شیوه‌ی امام خمینی، طرف مقابل نه نظام بین‌الملل یا شورای امنیت که آمریکا معرفی می‌شود و به این نکته اشاره می‌شود که نزاع بین نظام اسلامی و نظام سلطه، نزاعی دائمی است.^۲ از این حیث نیز مذاکرات، اساساً در محیطی برابر انجام نگرفته است بلکه مذاکره‌ای بین جبهه حق (جمهوری اسلامی ایران) و جبهه‌ی باطل (پنج به اضافه‌ی یک) انجام شده است. با این توضیحات تردیدی باقی نمی‌ماند که محتوی نامه‌ی پیش‌گفته، همان است که در نامه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ آمده و ازین حیث رهبران عالی نظام جمهوری اسلامی ایران رویکردی همانند را در پیش گرفته‌اند.

شکی نیست که شکل‌گیری حکومت اسلامی در ایران یک حادثه مهم تاریخی بوده است. در ایران معاصر که در آن تلاش‌های قابل توجهی برای تشکیل یک دولت-ملت انجام گرفته، به تعبیر مرحوم دکتر فیرحی «سه مفهوم حکومت مشروطه، پهلویسم و حکومت اسلامی از حکومت و حکومتداری‌های مرتبط با آنها در ایران معاصر تجربه شده». (فیرحی، ۱۳۹۳: ۲۱۳)

^۱ - <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=31168>

^۲ - <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=31168>

در نهایت و در نیمه دوم قرن بیستم، اسلام سیاسی در ایران پیروز شد و جمهوری اسلامی شکل گرفت. حکومتی که «مشروطه است اما نه در معنای متعارف آن، که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه ازین جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره، مفید به یک مجموعه شرط هستند که در قران کریم و سنت رسول اکرم معین گشته» (اودلو و بخشی شیخ‌احمدی، ۱۳۹۴: ۲۱۶). نظامی که نظم و سامان حاکم بر جهان امروز را ناعادلانه و نامشروع می‌داند (عباسی، ۱۳۹۷: ۲۵) نگاه این حکومت بر عنصر اسلامیت است تا جایی که رهبران عالیرتبه آن به کشورهای مسلمان توصیه می‌کنند که قوانین اساسی‌شان با عنصر اسلامیت تدوین شود (حبیبی، ۱۳۹۷: ۱۹) با اینحال سامانه‌ی سیاسی مستقر بر ایران در پی ساختن مفاهیم جایگزین برای سیاست، حقوق و فلسفه سیاسی است. مثلاً مفهوم ملت امروزه بخش جدایی ناپذیری از ساختارهای سیاسی حاکم بر کشورهاست، اما به تعبیر برخی از نویسندگان، با منطبق قانون اساسی جمهوری اسلامی و اندیشه سیاسی اسلام، می‌توان از مرزهای جغرافیایی در میان امت اسلامی فراتر رفت و ایده‌های دولت مدرن را به سود تشکیل امت اسلامی فروکاست و به فکر تشکیل «اتحاد جماهیر اسلامی» در قالب نوعی کنفدراسیون رفت. (غمامی و آجرلو ۱۳۹۷: ۱۸۵) آیت‌الله بهشتی نیز ملیت را چارچوب تنگی می‌داند که «در آن محصور می‌شویم» و «فراخنای جهان» را رها می‌کنیم (بهشتی، ۱۳۷۸: ۶۷) این سخن به روشنی در رد هر حد و مرز جغرافیایی است. یا آنکه نظر و رای مردم (به عنوان بخش مهمی از حکمرانیهای مدرن) با مفهوم سنتی - دینی بیعت جایگزین می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۶۱)

با این‌همه جهان مدرن در مسیر خودش در حرکت است و قواعد ساماندهی آن نیز در مسیر فرگشت و پیشرفت است. قواعدی که در پی «خیر مشترک» برای جامعه جهانی‌اند (فلسفی، ۱۳۹۶: ۴۹۸) اگرچه «فقدان سیستم قانونگذاری و پراکندگی مقررات از ویژگیهای حقوق بین-

الملل است» (فلسفی، ۱۳۹۶: ۴۲۹) اما در هر صورت این سامانه‌ی حقوقی، امروزه تنها امید انسانِ معاصر برای رسیدن به اهداف تاریخی خود از جمله صلح و امنیت است.

نتیجه‌گیری

نظام حقوقی در ایران برگرفته از قواعد شرعی است. (اصل چهارم قانون اساسی) و سیاست خارجی در ایران نیز از همین جنس است. حقوق بین‌الملل اما، مبانی، منابع، رویه‌ها و قلمرو خود را دارد که بر بنیاد ارزش‌های حقوقی و اخلاقی و حتی انسان‌شناسی خود استوار است. بنابراین این دو نظام حقوقی-سیاسی، سرشتی یکسره متفاوت از هم دارند و نظام حقوقی-سیاسی در ایران به در تلاش است از این ارزشها فاصله بگیرد و جدای از برخی الزامات محیط زیست بین‌الملل، در تلاش است تا مفاهیم و ارزشهای خود را از هجوم ارزشهای حقوق بین‌الملل محفوظ نگه دارد.

قطعنامه‌های شورای امنیت، به عنوان یکی از پر قدرت‌ترین نهادهای حقوق بین‌الملل، به دلیل اینکه با رضایت همه‌ی طرفهای ذینفع در یک وضعیت خطرناک برای صلح و امنیت بین‌المللی صادر نمی‌شوند توافقنامه نیستند، بلکه بر اساس ماده ۲۵ منشور ملل متحد دولتها به پذیرش آنها ملزم شده‌اند. در ایران روح حاکم بر سیاست خارجی برگرفته از قانون اساسی، تاکید ویژه-ای بر نفی سلطه دارد و شورای امنیت به عنوان یک نهاد وابسته به آمریکا و غرب که در نهایت توجیه‌گر و ابزار سلطه است شناخته می‌شود. رهبران نظام جمهوری اسلامی فقیه‌اند و نگاهشان به پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی در گام اول نگاهی برآمده از فقه است. آنها اگرچه باید بیش از پیش سیاسی هم داشته باشند اما در تحلیل نهایی فقهی می‌اندیشند. مواجهه‌ی آنها با پدیده‌های بین‌المللی نیز از این وضعیت جدا نیست. عملکرد سازمانهای بین‌المللی در مورد ایران چندان مثبت نبوده است و بنابراین اندیشه‌ی فقهی، در رویارویی با قطعنامه‌های شورای امنیت، نمی-

تواند رویکردی حقوقی (آنهم از جنس حقوق بین‌الملل) داشته باشد، بلکه با نگاهی صرفاً فقهی و ایدئولوژیک و توسل به مفاهیمی فقهی مانند «مصلحت اسلام» و «حفظ نظام اسلامی» به استقبال تعهدات بین‌المللی خواهند رفت. پس ولی فقیه، بر اساس اختیارات قانونی فقهی خود تصمیم می‌گیرد که توجه به مواجهه‌ی رهبران جمهوری اسلامی با دو سند مهم یعنی برجام و قطعنامه ۵۹۸ (که دومی باعث پایان جنگ ایران و عراق شد) و دقت در مفاهیم این دو نامه، تایید کننده‌ی ادعای یادشده است.

فهرست منابع

- ارسطا، محمد جواد مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، تاملاتی در فقه سیاسی و مبانی فقهی قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۹) قم، بوستان کتاب
- اس پیس کلی - کیت سازمانهای بین‌المللی (۱۳۸۴) ترجمه دکتر شریفی طراز کوهی تهران، نشر میزان
- اسدی، علیرضا، (۱۳۹۶) بررسی ماهیت جهانی شدن و رابطه ان با نظام سلطه در اندیشه امام خامنه‌ای، فصلنامه مطالعات بسیج، سال بیستم، (شماره ششم) صص ۲۴-۵
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۴) ایران بین دو انقلاب، تهران، نشر نی
- الهام، غلامحسین و سید یحیی موسوی (۱۳۹۱) وجوب حفظ نظام اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، نشریه مجلس و راهبرد، شماره ۶۹، صص ۱۱۸-۹۱
- بوشاسب گوشه، فیض‌الله (۱۳۷۳) بررسی تاریخ روابط خارجی ایران با غرب در اوایل دوره قاجار، نشریه مصباح، شماره ۱۲ صص ۱۷۵-۱۶۵
- بهارى اودلو، بهنام و مهدی بخشی شیخ احمدی، (۱۳۹۴) بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی، نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره، شماره ۴۲ صص ۲۲۶-۲۰۹
- بهشتی، محمد حسین، (۱۳۷۸) مبانی نظری قانون اساسی، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی، (چاپ الکترونیک)
- بیگزاده، ابراهیم، (۱۳۹۱) حقوق سازمانهای بین‌المللی، تهران، انتشارات مجد
- جوان آراسته، حسین، (۱۳۸۶) مبانی حکومت اسلامی، قم، بوستان کتاب، قم

- حیبی، حمید، (۱۳۹۷) نسبت سنجی هزینه های مقاومت و تسلیم ملتها در مقابل نظام سلطه، دوفصلنامه علمی تخصصی اندیشنامه ولایت، سال چهارم (شماره ۸) صص ۳۲-۵
- خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۹) صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران
- درویشی، فرهاد و محمد فردی تازه‌کمند، (۱۳۸۷) مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی دولت خاتمی، مجله ژئوپلیتیک، شماره ۱۳، صص ۱۳۶-۱۰۲
- دوباتن، آلن، (۱۳۹۰) معنای زندگی ترجمه هما قناد، تهران، نشر ملیکان
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال، (۱۳۹۱) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تهران، سمت، (چاپ الکترونیک)، ۱۳۹۱
- رضایی، علی‌رضا (۱۳۸۸) تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه‌های روابط بین‌الملل مجله‌ی راهبرد و توسعه، شماره ۱۷ صص ۲۸۸-۲۶۰
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰) چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب تهران نشر نی
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۱)، اهداف و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشریه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم شماره ۲۰-۶۶-۴۵
- زمانی، سید قاسم، (۱۳۸۵) عملکرد شورای امنیت در پرونده هسته‌ای ایران از ارجاع تا تحریم مجله پژوهش‌های حقوقی شماره ۱۰، صص ۵۴-۱۵
- سیحانی، جعفر (۱۳۸۵) حکومت اسلامی در چشم انداز ما، قم، موسسه امام صادق
- شریف، محمد (۱۳۷۲) بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، تهران، انتشارات اطلاعات
- عباسی، مجید، (۱۳۹۷) نظام سلطه و تعارضات آن در روابط بین‌الملل در گفتمان مقام معظم رهبری، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم (شماره)، صص ۴۰-۹
- عزیزی، ستار (۱۳۹۲) جایگاه ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد در حقوق بین‌الملل عام مجله فقه و حقوق، شماره ۷ صص ۱۲۲-۹۷
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷) کلیات حقوق اساسی، تهران انتشارات مجد
- غمامی، مجید و اسماعیل آجرلو (۱۳۹۷) الزامات تحقق امت اسلامی و گذار از دولت مدرن، مجله حکومت اسلامی شماره ۸۹ صص ۱۹۵-۱۶۷

فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۴) ابعاد حقوقی برجام در نظام حقوق جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان، (نسخه الکترونیک)

فلسفی، هدایت‌الله، (۱۳۹۶) صلح جاویدان و حکومت قانون، دیالکتیک همانندی و تفاوت، تهران، فرهنگ نشر نو

فیرحی، داود، (۱۳۹۲) فقه و سیاست در ایران معاصر، تحول حکومتداری و فقه حکومت اسلامی، تهران نشر نی

قربانزاده سوار، رسول و علی شریعتمداری، (۱۳۹۵) مبانی نظری پیوند آرمان و واقعیت در اندیشه امام خمینی، مطالعه موردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، جستارهای سیاسی معاصر، سال هفتم، (شماره سه)، صص ۸۳-۱۰۳

متمی، ابراهیم، (۱۳۹۷) تأثیرات جهانی شدن بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات منافع ملی سال سوم (شماره ۱۱) صص ۳۲-۱

محمدی، ابوالحسن، (۱۳۸۳) اصول فقه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

محمدی، جواد (۱۳۹۶) آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی، بررسی مفهوم حفظ نظام، تهران، پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، (نسخه الکترونیک)

مردیها، مرتضی، (۱۳۹۸) در دفاع از سیاست، لیبرال دموکراسی، مقتدر تهران نشر نی

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸) مردم سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه، قم موسسه انتشارات امام خمینی،

میلاتی، محسن، (۱۳۸۱) شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، تهران، گام نو

نوری، وحید، (۱۳۹۲) منزلت طلبی به مثابه سیاست خارجی، چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، شماره ۶۰ صص ۳۲-۷

هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۸) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مبانی کلی نظام، تهران، نشر میزان

Adlen, Chrise and Amnon Ara(2017) "Foreign Policy Analysis New Perspective Approaches". New York

Allott.Philip (1999), "The Concept of International Law", European Journal of international law, vol:10, pp.31-50

Blanca, Antonioni,(2009) "Security Council Resolution Under Chapter

- VII Desing Implementation and Accountability”, Sweden Ministray For Foreign Affairs,2009, Community, Boston
- Fassbender, Bardo (2009) The United Nations Charter as the Constitution Of The International
- Gauga, O.P,(2010) Introduction To Political Theory,Macmilanpublishers India,
- Hanhimaki, Jussi M ,The United Nation, A Very Short Introduction,(2015) Oxford University Press,
- Hurd, Iun and Bruce Cronin ,(2008) The Security Council And The Politics Of International Authority New York
- lakhtar Brahimi ,Report of the Panel on United Nations Peace Operations ,2000 A/55/305–S/2000/809
- Nakjavani, Kirsten (2008) “The United Nations “Bookmiller,University Of Michigan,
- Neak, Laura (2019) “Studying Foreign Policy Comparatively Cases And Analysis” Miami University Press
- Pasarra, Haris,(2016) law's Authority And Overlapping Jurisdictions In “Authority In Transnational Legal Theory” Northampton
- Simma, Bruno,(2012) The Charter Of The United Nations: A Commentary, Oxford University Press
- Thakur Rames, (2004) The United Nations,Peace And Security, From Collective Security To The Responsibility To Protect, Cambridg university
- Tushnet, Mark, William Nelson Cromwell, (2014) Advanced Introduction To Comparative Constitutional Law, Harvard University
- (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20807>)
- (<https://www.mashreghnews.ir/news/446047>)
- <https://kadhodae.ir/news/2018-08-27-04-27->)
- <https://www.javanonline.ir/fa/news>
- <https://www.icty.org/en/case/tadic>